

پرتو جدیدی بر نهضت مشروطیت ایران

فریدون آدمیت، حقوقدان و دانشمند ایرانی، با انتشار کتابهایی تحت عناوین "جزایر بحرین"^۱، "امیرکبیر و ایران"^۲ و "فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران"^۳ نامدار شد. و آن آثار با نگارش رسالات تک موضوعی دربارهٔ مصلحان فکری مانند فتحعلی آخوندزاده، سپهسالار، میرزا آقاخان کرمانی و عبدالرحیم طابوف ادامه یافت. تحقیقات جدیدتر آقای آدمیت عبارتند از "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"^۴ و "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران"^۵.

همچنانکه از عنوان کتاب اخیر پیداست، ایدئولوژی نهضت مشروطیت تحقیقی است، پیرامون افکار و اندیشه‌های مشروطه‌خواهی، نه حوادث و وقایع مزبور، با این همه، در خلال بررسی مذکور هم، نکات جدیدی در مورد بسیاری از حوادث مشروطه ارائه شده و هم ارزیابی‌هایی در مورد آن اقامه گشته که تا امروز نیز مورد قبول هستند. نویسنده در این اثر از مذاکرات مجلس و نیز از اسناد سفارت بریتانیا در مرکز اسناد ملی لندن، استفاده فراوانی برده است.

دورهٔ مورد بحث از سال ۱۸۹۷ م تا اولین مرحله مجلس دوم (اکتبر - ژولای ۱۹۱۰ م) را دربرمی‌گیرد.

قسمت‌هایی از نیمه نخست کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در کتاب ایدئولوژی نهضت

مشروطیت آورده شده و نویسندگان در پایان آن، ادامه تحقیق مذکور را وعده داده است.

در کتاب مذکور، نکات برجسته‌ای پیرامون نهضت مشروطیت مطرح و نظریاتی در این باب ارائه شده است، گویانکه، گفتاری دربارهٔ مضامین فکر دموکراسی اجتماعی نیز مجموعه فوق را همراهی می‌کند. اولین مقاله این کتاب، شکست کوشش‌های اصلاح طلبانه عصر مظفرالدین‌شاه است. این اصلاحات، بیشتر در همان زمینه‌هایی بود که توسط دو مجلس اول به تصویب رسید و بعد از جنگ جهانی اول به اجرا درآمد.

آقای آدمیت، هم‌چنین از پیشینهٔ اقتصادی ضعف مالی حکومت قاجار و رشد ناآرامی اجتماعی بحث می‌کند.

واردات فزاینده محصولات خارجی که ضرر صنایع بومی را به دنبال داشت با تنزل پول نقره که به دلیل سقوط ارزش جهانی نقره در دهه ۱۸۹۰ صورت گرفت، مصادف شد و این عوامل، همراه با کمبود ارزاق عمومی در دوره‌های مختلف و افزایش قیمت‌ها، به صنعتگران و کاسبان خرده‌پای بازار که بخش وسیعی از جمعیت شهری را تشکیل می‌دادند، آسیب وارد ساخت و باعث مهاجرت آنان، به ویژه به قفقاز گردید.

در چنین شرایطی، منحصراً اقلیتی از روشنفکران که بیشتر تحصیلکردگان رسمی مدارس نوین داخل کشور یا اروپا بودند و نیز گروه اندکی از بازرگانان مطلع از امور دنیای خارج از نقایص بنیادی نظام حکومت و قوانین موجود آگاه بودند. درحالیکه روحانیون شیعه که سخنگویان سنتی بازاریان محسوب می‌شدند، تحت نفوذ بازرگانانی بودند که در ارتباط با آنان قرار داشتند. میرزا علی‌خان امین‌الدوله که در سال ۱۸۹۷-۸ م، به مدت ۱۴ ماه صدراعظم ایران بود، موافقت شاه را برای تشکیل مجلس اعیان دولتی جهت رسیدگی به اصلاحات، جلب کرد. وی همچنین مستشاران بلژیکی را به استخدام دولت درآورد تا جایگزین مقاطعه‌داران مالیاتی در ادارهٔ گمرکات شوند و نیز خواستار قرضه خارجی، بدون قید و شرط سیاسی گردید. او همچنین انجمن معارف را دایر و به میرزا حسن رشیدی و میرزا محمدخان احتشام‌السلطنه برای تأسیس نخستین مدارس نوین ایرانی در تبریز و تهران مساعدت نمود.

این اقدامات نه تنها مخالفت مرتجعین دربار، بلکه مخالفت روحانیت را نیز که در آن زمان، توسط مجتهد اعظم تهران، حاجی میرزا حسن آشتیانی رهبری می‌شد، برانگیخت. وی نقش عمده‌ای نیز در جنبش علیه امتیاز تنباکوی رژی در سال ۱۸۹۲ ایفا کرده بود.

بانکداران بلژیکی، هلندی، فرانسوی از دادن وام اجتناب می‌ورزیدند و بانکداران انگلیسی نیز اصرار داشتند که در مقابل دادن وام، عواید گمرکی را در گرو خود گیرند، چیزی که در نظر امین‌الدوله، توهین به حاکمیت ملی، تلقی می‌شد. وی به جای اینکه در صدد وام گرفتن از روسیه

برآید، استعفا داد. جانشین او، میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (امین السلطان سابق)، چهره‌ای منفور و غیر مردمی، دو وام را از روسیه در قبال به وثیقه گذاردن عواید گمرکی پذیرفت و ژوزف نوز، مستشار بلژیکی را مأمور تدارک اصلاحات کرد.

طرح‌های عمده نوز، ایجاد یک خزانه مرکزی، انتقال تدریجی وصول مالیات از جانب حکام ایالتی و مقاطعه‌داران مالیاتی به مأموران وزارت مالیه و ارزیابی مجدد و تدریجی مالیات ارضی بود. نوز همچنین، مأمور تنظیم تعرفه‌های گمرکی گردید که از نرخ رسمی و قانونی ۵۰ درصد بیشتر بود. اگرچه جلب موافقت روسیه که در آن شرایط الزامی می‌نمود، آزادی عمل او را محدود می‌کرد، آقای آدمیت اشاره می‌کند که نوز تا جایی که امکان داشت، اصل صحیح و منطقی افزایش عوارض گمرکی کالاها و لوکس و تجملی را نسبت به کالاها و اساسی دنبال کرد. این موارد زمینه‌های معقولی برای مخالفت با استقراض از روسیه و وضع تعرفه‌های گمرکی جدید بود. اما مخالفت روحانیت ماهیت دیگری داشت: در تلگرامی که به شاه مخابره شد، مجتهد اعظم نجف، از استخدام اروپائیان و ارمنیان بی‌دین در وصول مالیات از مسلمین و نیز از رواج بابی‌گری و شیوع منہیات شرعی نظیر نوشیدن مسکرات اظهار نارضایتی می‌کرد. (تعداد کثیری از بابیان و حتی آنهایی که گفته می‌شد، بابی هستند، در شورش‌هایی که در سال ۱۹۰۳ به تحریک روحانیون و هوادارانشان در یزد و اصفهان صورت گرفت، کشته شدند).

دلیل عمده عزل اتابک در سپتامبر ۱۹۰۳ م، امتناع دیگر وزیران از پذیرفتن مسئولیت برای اجرای طرح‌های اصلاحی نوز بود.

آقای آدمیت با این عقیده مخالف است که عبدالمجید میرزا عین‌الدوله صدراعظم بعدی، یک مستبد محض بود. او به این مقام منصوب شد، چون گمان می‌رفت که شخصی مقتدر است و قدرت طرفداری از طرح‌های نوز را دارد. او واقعاً یک خزانه مرکزی ایجاد کرد و بر مواجب و مستمری‌های دولتی، ده درصد مالیات وضع کرد. علاوه بر این، او یک ناسیونالیست بود و با استقراض و امتیازات خارجی بعدی، مخالفت کرد و بریگاد قزاق را (حداقل به طور رسمی و ظاهری) تحت نظارت وزارت جنگ درآورد.

آقای آدمیت در مورد نحوه برخورد انگلیس با طرح اصلاحات مالی می‌نویسد، سفیر انگلیس، سرآرتور هاردینگ، علیه تعیین مفتشان دائمی در مناطقی که به طور ارثی، تحت نفوذ و حاکمیت مالکان نیمه فئودال قرار داشت، اخطار داد.

آقای آدمیت، انگیزه این برخورد را ناشی از علائق استعماری در جهت حمایت از عمال انگلیس نظیر شیخ خزعل در خوزستان و حشمت‌الملک در سیستان می‌داند. از سوی دیگر حکام زمیندار، حتی اگر انگلیس هم با آنها ارتباط نداشت، موجودیت داشتند و این حکام تا زمان

فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران

نوشته
فریدون آدمیت



مجلس
شماره ۱۳۵۲

رضاشاه که برای فرونشاندن آنان، قدرتی کافی فراهم آورد، باقی ماندند، گو اینکه حتی در آن زمان نیز، حضور آنان نمی توانست به طور کامل نادیده انگاشته شود.

اهمیت موضوع در این است که ناسیونالیسم عین الدوله، مشروطه طلبان و رضاخان به طور یکسان، یک حکومت ایرانی با تمرکز قوای سیاسی را می طلبید نه یک حکومت فدرال. آقای آدمیت ضمن اینکه بر اساس شواهد و مدارک موجود، با این نظر موافق است، اما تلاش برای تشکیل یک نوع حکومت فدرال قفقازی بعد از جنگ جهانی اول را نیز تصدیق می کند.

عین الدوله، اقدامات خود را بیشتر برای فرونشاندن نارضایتی بازاریان به کار گرفت تا روشنفکران رادیکال.

افشای عکسی از نوز در لباس یک مجتهد در بالماسکه، روحانیت را به شدت عصبانی کرد و اقدام علاء الدوله، حاکم تهران در چوب زدن دو تن از تجار قند که گفته می شد سود زیادی برده اند - بی آنکه هیچ گونه محاکمه اصولی و مناسبی در کار باشد - بازاریان، بازرگانان و روشنفکران را در مخالفت با حکومت متحد ساخت.

با اینکه، تنی چند از علمای ایالات و تعدادی از علمای تهران (نه همه آنها) به موج مخالفت پیوستند، بیشتر از همه، حمایت دو مجتهد به نامهای سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و دیگر علمای معتبر پایتخت بود که به طور فزاینده ای قدرت مخالفان را افزایش داد.

خواسته‌های مخالفان منحصرأ عبارت بود از: تأسیس عدالتخانه که تلقی روشنی نیز از آن نداشتند. عزل نوز و علاءالدوله و مواردی نظیر تجلیل از میرزاحمدرضا، مجتهد کرمان که به خاطر تحریک شورش و خشونت علیه فرقه شیخیه و یهودیان توسط حاکم آن شهر، به فلک بسته شده بود.

طبق نظر آقای آدمیت، تقاضا برای ایجاد یک مجلس واقعی، اولین بار در جلسه بلندپایه گان دربار در ۵ مه ۱۹۰۶ توسط احتشام السلطنه که نامش قبلاً ذکر گردید، مطرح شد. وی سابقاً، رئیس انجمن معارف و سفیر ایران در آلمان بود. یکی از مباحثات جدی و متقابل این بود که مجلس چگونه می‌تواند امور دولتی را تحت نظارت روحانیون فاسد قرار دهد.

روشنفکران قادر بودند، رهبری را برعهده گیرند. چون آنان این توفیق را داشتند که از طریق بازرگانان همفکر و افراد آگاه و با دانش انجمن‌ها و نیز از طریق رسالات و روزنامه‌ها، بر بازاریان تأثیر بگذارند.

مشابهت قابل ملاحظه‌ای بین حوادث تهران آن روز و حوادث یک سال قبل از آن در پترزبورگ وجود دارد. در آنجا یک اعتصاب عمومی منجر به موافقت تزار برای برگزاری انتخابات اولین مجلس دوما گردید و در تهران - بستن بازار و بست‌نشینی در سفارت بریتانیا منجر به اعطای فرمان مشروطیت از جانب مظفردالدین‌شاه در ۵ آگوست ۱۹۰۶ م گردید.

از بین ۱۴۰۰۰ نفر متحصّن - اکثریت آنان، اعضای اصناف بازار و تعدادی نیز از محصلین مدارس نوین بودند. مخارج بست‌نشینان، توسط تجار عمده‌ای چون حاج‌حسن آقا امین‌الضرب تأمین شد و تقاضای آنان برای برپا داشتن یک حکومت مشروطه توسط روشنفکران برجسته‌ای چون مرتضی قلی‌خان صنّیع‌الدوله دامن زده شد.

آقای آدمیت، ضمن تشخیص این مطلب که علمای مشروطه‌خواه، نقش بسیار ارزنده‌ای در نهضت ایفا کردند، عقیده دارند که آنها نیروی محرک نبودند. انگیزه حرکت آنان، از طریق درک اصول مشروطه یا تصدیق و تحسین آن حاصل نشد، بلکه آنان با نهضت ملی همراه شدند و از تمایلات عمومی برای عدالت استفاده کردند. آنان واهمه داشتند که چنانچه دور از نهضت ملی بمانند، اعتبارشان، خدشه‌دار گردد.

به طور قطع بهبهانی و طباطبایی، بیش از علمای دیگر، به مسایل نوین آگاهی داشتند. بهبهانی از مدتها، در سطوح بالای سیاسی دست داشت و همچون دوستش اتابک، ذاتاً یک اصلاحگر بود.

طباطبایی، یک مدرسه نوین به نام دبستان اسلام تأسیس کرده بود و با انجمن‌های روشنفکری ارتباط داشت، همین ویژگی را ممتازترین واعظ مشروطه‌خواه، سیدجمال‌الدین



امیرکبیر و ایران

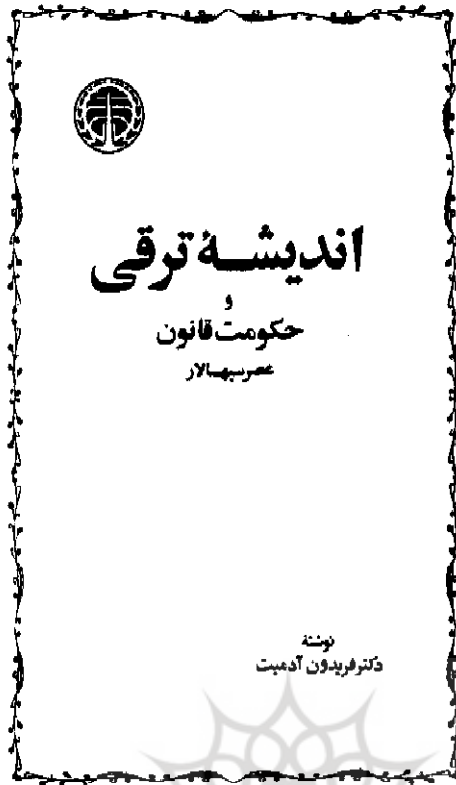
نوشته
دکتر فریدون آدمیت

اصفهان. نیز دارا بود.

ولی حتی بهیمنی و طباطبایی هم معنی دموکراسی را نمی فهمیدند، یکی از نظریات طباطبایی که ریشه در گذشته دارد، نشان می دهد که او مشروطیت را وسیله می داند نه هدف: "ما مشروطیت را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند، مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است ما هم شوق و عشقی حاصل نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."^{۱۰۰} همین نگرش در سخنی از مظفرالدین شاه که آقای آدمیت آن را نیز نقل می کند، دیده می شود. همگی پادشاهان اروپا به یاری مجالس ملی خود حکومت می کنند و اقتدار آنها، بیش از اقتدار شاه ایران است.

مجلس اول در واقع، خیلی دموکراتیک نبود. روستائیان و ایلات که ۸۰ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دادند، در نهضت مشروطیت شرکت نداشتند و در مجلس نیز هیچ نماینده ای نداشتند، درحالی که تهران با ۶۰ کرسی از ۱۵۶ کرسی نمایندگی، بیشترین تعداد نماینده را به

۱۰۰ این قسمت، عیناً از کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پام ۲۵۲۷ ص ۲۲۶ نوشته آقای آدمیت نقل شده است. م



خود اختصاص داده بود. در واقع نمایندگان مجلس از بین ۶ طبقه انتخاب شدند: شاهزادگان قاجار، اعیان و اشراف، علما و طلاب مذهبی، ملاکین و فلاحین (فلاحین یعنی خرده مالکان و اجاره داران واقعی)، بازرگانان و طبقه اصناف.

علت انتخاب این نظام طبقاتی و امتیازی که به نفع تهران منظور شده بود، این بود که در کوتاهترین زمان ممکن، مجلس را تشکیل دهند.

نمایندگان مجلس اول، در مقایسه با نمایندگان مجلس دوم و مجالس بعدی که بر اساس آراء عمومی انتخاب می شدند به اقبال اجتماعی و سیمتری از شهروندان تعلق داشتند. وکلای مجلس دوم و مجالس دوره های بعد، بیشتر نماینده منافع محلی و ملکی بودند.

آقای آدمیت، خاطر نشان می سازد که نماینده مجلس اول، الزاماً به طبقه ای که او را انتخاب کرده بود، تعلق نداشت. در بین وکلای اصناف، علاوه بر کاسبان، ملایان و معلمان نیز وجود داشتند. در حدود ۲۰ تن از روشنفکران آگاه توسط اعیان و دیگر طبقات اجتماعی انتخاب شده بودند.

تعدادی از نمایندگان، مالک زمین بودند ولی هیچیک از مالکان بزرگ، کرسی های نمایندگی را در اختیار نداشتند.

در عین حال که هیچ حزب سیاسی وجود نداشت، آقای آدمیت با مطالعه مباحثات و

مذاکرات مجلس، وجود چهارگرایش سیاسی را تحت عناوین میانه‌رو، ترقی‌خواه، چپ افراطی (تندروان و انقلابیون) و راست افراطی (سنت‌خواهان)، مشخص می‌نماید. میانه‌روها که از همه طبقات نماینده داشتند، بیشترین تعداد را در مجلس دارا بودند. ترقیخواهان که روشنفکران و تجار منورالفکر بودند در واقع معرّف اصول عمده مشروطیت بودند.

در گروه راست افراطی، اقلیتی از ملّایان ضد مشروطه بودند. گروه چپ افراطی چهار نماینده داشت: سیدحسین تقی‌زاده و حاجی‌ابراهیم از تبریز، شیخ‌حسین فلک‌المعالی از رشت و یحیی میرزا اسکندری، شاهزاده قاجار

تقی‌زاده و ابراهیم آقا، عضو فرقه اجتماعیون - عامیون (سوسیال‌دمکراتها) بودند که یک فرقه نیمه‌مخفی محسوب می‌شد و در ارتباط با سوسیالیست‌های قفقاز و روسیه بود.

آقای آدمیت حدس می‌زند که فلک‌المعالی هم به شاخه رشت این فرقه تعلق داشته است. این نمایندگان عقاید سوسیالیستی را ابراز نمی‌کردند و عموماً با ترقیخواهان هم‌رأی بودند. ولی آنان زبانی آتشین داشتند و مظنون به همکاری و ارتباط با آناشیت‌ها و نیهلیست‌ها بودند. گرچه این مطلب در آن زمان معلوم نبود ولی فرقه اجتماعیون - عامیون، در واقع هم آشکارا از طریق انجمن‌هایی که از نام مجاهدین استفاده می‌کردند و هم مخفیانه توسط انجمن‌های سری و گروه‌های ترور، فعالیت می‌کردند.

حیدرخان عمواغلی، یکی از رهبران این گروه در تهران، قتل اتابک (که برای بار دوم از مه ۱۹۰۷ م، صدراعظم ایران شد) را در ۳۰ اگوست ۱۹۰۷ ترتیب داد و در ۲۷ فوریه ۱۹۰۸ م، به قتل محمدعلیشاه مبادرت نمود. (او بعد از این حادثه دستگیر و سپس به دلیل فقدان مدارک آزاد گردید.)

آقای آدمیت، کار مجلس را در مورد قانون اساسی، رویه و اختیارات مجلس و مسایل اجتماعی، اقتصادی و مالی کشور، مورد بررسی قرار می‌دهد.

اولین قانون اساسی، توسط هیأتی پیش‌نویس شد که چهره‌های برجسته آن عبارت بودند از: میرزاحسین‌خان مشیرالدوله مؤتمن‌الملک (پیرنیا)، سفیر سابق ایران در روسیه - میرزاحسین‌خان مشیرالملک (پیرنیا) معلم مدرسه علوم سیاسی و میرزارضاخان مؤیدالسلطان، تحصیل‌کرده فرانسه و وزیر سابق.

دو نفر اول این گروه، پسران نخست‌وزیر وقت، میرزانصیرالله‌خان مشیرالدوله بودند. مجلس آن روز که تقریباً در انحصار نمایندگان تهران بود، فقط پس از سه روز مباحثه و مذاکره، پیش‌نویس قانون اساسی را تصویب کرد. ولی در بسیاری از مسایل مهم نظیر تشکیل مجلس سنا در آینده و مصون بودن نخستین دوره مجلس از انحلال - قبل از اینکه شاه و ولیعهد،

اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی

فریدون آدمیت

۴۰

قانون اساسی را در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ امضا کنند - مشاجرات زیادی با دربار در گرفت. و اما در خصوص رویه مجلس، تنها نمایندگان جناح ترقیخواه از آیین‌نامه داخلی مجالس خارج اطلاع داشتند. نمایندگان دیگر، با قطع مذاکرات، سخنرانی‌های بی‌مورد - شعرخوانی و تعارضات و تشریفات بی‌جا و با تأخیر ورود به مجلس، تنها وقت تلف می‌کردند. حتی کسانی که عضو مجلس نبودند - از مجتهدین مثل بهبهانی - طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری گرفته تا روزنامه‌نگاران و تماشاچیان - غالباً در مذاکرات مجلس دخالت می‌کردند.

عمدتاً با تلاش‌های احتشام السلطنه، دومین رئیس مجلس ملی (سپتامبر ۱۹۰۷ م، آوریل ۱۹۰۸ م) و اقدامات میرزا محمدخان صدیق‌حضرت، تحصیلکرده رشته حقوق در فرانسه - موجب شد که بالاخره مجلس نظامنامه پارلمانی را بپذیرد و بسیاری از کارها را به کمیسیون‌های ویژه واگذار نماید.

دیپلماتهای خارجی نیز اغلب در بین تماشاچیان بودند. والتر اسمارت، منشی بخش شرقی سفارت انگلیس، گزارش می‌دهد که مجلس در ماههای اخیر، همچون مجلس عوام انگلیس، منظم و کارآمد، شده است.

نقش اصلی را در حمایت از اختیارات قانونی مجلس، میرزا جوادخان سعدالدوله به عهده داشت. وی نماینده طبقه اعیان و سفیر سابق ایران در بروکسل بود و در همانجا بود که نوز را به

کارگماشت. وی همچنین در دوره ریاست وزرای عین‌الدوله، وزیر تجارت بود. در همان زمان میرزا جوادخان سعدالدوله، در اعتراض علیه چوب‌زدن دو تن از تجار قند استعفا داد و به پزد تبعید شد.

پافشاری او در مورد مسئولیت وزیران در برابر مجلس - اگر نگوئیم کاملاً، حداقل - تا حدودی از جانب نمایندگان مجلس به جا دانسته شد و این زمانی بود که کابینه سلطان‌علی‌خان وزیرانمخ - در مه ۱۹۰۷م با رأی عدم اعتماد مجلس از کارکناره‌گیری کرد.

اولین بار نیز سعدالدوله بود که متمم قانون اساسی را درخواست کرد تا وظایف قوه مقننه - مجریه و قضائیه، مشخص شود.

مجلس سعدالدوله را به ریاست یک کمیسیون هفت نفره، منصوب کرد تا پیش‌نویس متمم قانون اساسی را آماده سازند. قبل از آن، مجلس او را در رأس هیأتی مرکب از ۱۳ نفر مترجم گماشته بود تا قوانین خارجی را ترجمه کنند.

صدیق‌حضرت، حاجی‌امین‌الضرب، تقی‌زاده و سیدنصرالله تقوی - نماینده روحانی مشروطه‌خواه - جزو اعضای آن کمیسیون بودند.

سعدالدوله، قبل از اینکه کمیسیون کارش را به پایان برد، احتمالاً به امید کسب یک مقام بلندپایه وزارتی از مجلس و از صفوف مشروطه‌خواهان کناره‌گیری گرفت. (او بعداً وزیر امور خارجه شد و در ماه‌های آخر استبداد صغیر محمدعلی‌شاه، رئیس‌الوزرا بود.)

کمیسیون متمم قانون اساسی (مانند مسوده‌نویسان عثمانی در ۱۸۷۶م) از قوانین مشروطه بلژیک در سال ۱۸۳۱ به عنوان نمونه استفاده کرد و در مورد اختیارات قانونی مجلس - هیچ محدودیتی را در نظر نگرفت.

هیأت ترجمه - پیش‌نویس قانون مطبوعات را بر اساس نمونه فرانسوی تهیه کرد و مؤتمن‌الملک، نیز پیش‌نویس قانون عدلیه را تنظیم کرد. آقای آدمیت، نیز مانند کسروی، تعارض قدرت ملی را که از طریق پارلمان اعمال می‌شد، با تفوق شریعت که توسط مجتهدین، نایبان بر حق امام غایب، تفسیر می‌شد، تصدیق می‌نماید.

بهرحال، در اولین مجلس، بیشتر نمایندگان، وضع موجود ایران را در نظر داشتند. آنان فکر می‌کردند که قوانین موضوعه مجلس، ربطی به امور شرعی ندارد، بلکه فقط با اموری نظیر جرایمی که تاکنون در حوزه اختیارات عرف بوده و نیز به موضوعات اداری و مالی مربوط می‌شود، صنیع‌الدوله که اولین رئیس مجلس بود، به این نظر، اعتقاد داشت. آقای آدمیت نقل می‌کند که میرزا فضلعلی‌آقا، نماینده روحانی که ظاهراً از فرقه شیخیه بود، اعلام کرد: مواردی که شرع، مباح می‌داند و یا صریحاً تعیین نمی‌نماید، بایستی توسط عقلای هر دوره با توجه به

مقتضیات عصر، مشخص گردد و در زمرهٔ این موارد، او به حکم مالیات‌ها اشاره کرد که در احکام شریعت تصریح نشده است ولی برای سعادت مسلمین لازم است و نیز لزوم معاهدات بین دول را حتی در شرایطی که مواد و احکام اولیه شرعیه نتواند به اجرا درآید، ذکر نمود. وی بدین ترتیب، حداقل، بر قدرت مجلس در تعیین حدود اختیارات قانونی‌اش - صحه گذارد.*

این دیدگاه برای علما و دیگر نمایندگان که اعتقاد داشتند، احکام شرعیه، تمام فعالیت‌های انسان را دربرمی‌گیرد، قابل قبول نبود.

پیش‌نویس متمم قانون اساسی، جوش و خروشی را به طرفداری از حکومت مشروطه یا مشروطه مشروعه که (تناقض منطقی داشت) به وجود آورد.

این بحث و مشاجره را شیخ فضل‌الله نوری که پیشتر، از نهضت مشروطیت، به دلیل مفهوم ملی‌گرایانه آن حمایت کرده بود، هدایت می‌کرد.

هر چند این مشاجرات توسط مرتجعین دربار حمایت می‌شد و تا حدی نیز حسادت نوری نسبت به بهبهانی و طباطبایی آن را دامن می‌زد، اما آقای آدمیت، صداقت نوری را کلاً انکار نمی‌کند، ضمن اینکه در صداقت فکری بهبهانی نیز تردید می‌کند.

فضایل نوری در مقام اجتهاد بیشتر از طباطبایی و بهبهانی بود. وی از احترامی که این دو سید در مجلس از آن برخوردار بودند و تقریباً در هر مورد طرف مشورت واقع می‌شدند، رنجیده‌خاطر بود. این گفته از نوری نقل شده است که سید عبدالله و سید محمد، هوادار مشروطه نیستند، بلکه آنان مخالف من هستند. بهبهانی در مجلس گفت: «من یک خواهش دارم، هیچوقت عنوان نکنید که در فلان دولت، همچو کرده‌اند و ما هم بکنیم، زیرا که عوام ملتفت نیستند و به ما برمی‌خورد و حال آنکه ما قوانین داریم و قرآن داریم. نمی‌خواهم بگویم که شما اسم نبرید، اسم ببرید و بگویند و لیکن بشکافید و معلوم شود که این کاری که آنها کرده‌اند از روی حکمت بوده و مأخذ آن قوانین شرع بوده است.»**

اسدالله میرزا نماینده طبقه شاهزادگان که تحصیلکرده اروپا و ترقی‌خواه نیز بود، گفته بهبهانی

* جمله اصلی میرزا فضل‌ملی آقا چنین است: دربارهٔ معاهدات بین دول و امثال آن اگر بعضی مواد و اجرای احکام شرعیه اولیه متعذر شود من باب الضرورات بفتح المحظورات باز به تصویب علما، احکام ثانویه بدل آن می‌شود نتیجه اینکه هیچ حکم قانونی مجلس محترم مخالف شرع نخواهد بود...

ر.ک. آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام ۲۵۳۷ ص ۴۱۵ (م)

** این قسمت از متن، عیناً از کتاب ایدئولوژی مشروطیت ایران، تهران - پیام ۲۵۳۷ ص ۴۱۲ نقل شده است.

را با این سخن تأیید کرد که این ممالک خارجه قوانین صحیحی را که دارند، تمام از روی قرآن و قوانین شرع ما برداشته‌اند. آقای آدمیت عقیده دارند که نه گویندگان این سخن و نه شنوندگان آن، اعتقادی به صحت معنی آن نداشتند.

وی ضمن تأیید این مطلب که چنین راه‌حلهایی، به اقتضای زمان صورت می‌گرفت، اعتقاد دارد که تفکرات عقلی را در پوشش شرع پنهان کردن، اثرات زبان‌آوری نیز بر تفکر سیاسی ایران می‌گذاشت. درحالی‌که نمایندگان مثل احتشام‌السلطنه، مصرانه، اشکال‌تراشی روحانیون را در تصویب فوری و ضروری متمم قانون اساسی، محکوم کردند دیگران تأکید داشتند که نظارت بر وضع قوانین مجلس یا از طریق حجاج اسلامی که نماینده مجلس هستند صورت گیرد و یا علمای هیأت نظار به رأی ملی انتخاب گردند و یا نظارت توسط علمایی اعمال شود که خارج از مجلس هستند و یا اینکه نظر مرجع تقلید، یعنی مجتهد بزرگ (که در آن زمان آخوند ملاکاظم خراسانی بود و در خارج از ایران، در نجف به سر می‌برد) تعیین کننده باشد.

با اصرار بهبهانی به مصالحه در این مورد، بالاخره نمایندگان ماده ۲ متمم قانون اساسی را که شیخ فضل‌الله نوری مطرح کرده بود، با اکثریت آراء تصویب کردند. اما تعداد آراء ثبت نشده است. نمایندگان بقیه مواد متمم را بدون اصلاح عمده دیگری به تصویب رساندند که در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۸ م به امضای محمدعلی شاه رسید.

ماده ۲ متمم قانون اساسی که به ۵ مجتهد غیرمنتخب در مجلس، اجازه رد قوانین را می‌داد، بالقوه، تنزل شدید قدرت مجلس بود.

آقای آدمیت عقیده دارد که نمایندگان ترقیخواه، با توجه به عدم قابلیت اجرایی احتمالی این ماده، آن را به تصویب رساندند و اکثر روحانیون، اگر نگوئیم همه آنها، ترجیح دادند حکومت مشروطه را با این شرط بپذیرند تا در تقابل با افکار عمومی عصر خویش قرار نگیرند.

شیخ فضل‌الله نوری و دیگر علمای اصولی، زمینه‌های دیگری برای ادامه مخالفت با بقیه مواد متمم قانون اساسی یافتند. ماده ۸ متمم قانون اساسی به همه اتباع ایرانی، حقوق مساوی اعطا می‌کرد، درحالی‌که در قوانین شرع اتباع غیرمسلمان و زنان، در مواردی نظیر میزان مالیات، شهادت دادن، قصاص، دیه، حقوق خانواده و ارث، از حق کمتری برخوردار بودند. برخی از وکلاء می‌خواستند موضوع را به نجف ارجاع دهند ولی اکثریت نمایندگان پس از شنیدن سخنان طباطبایی در تأیید این اصل و عریضه جامعه زرتشتیان، این ماده را به تصویب رساندند.

ماده ۲۰ متمم قانون که عبارت بود از اصل آزادی بیان و منع سانسور، نوشته‌های الحادی و بدعت‌آمیز را مستثنی کرد ولی چنین مواردی را تحت نظارت قانون مطبوعات قرار داد و بدین ترتیب، آنها را از حوزه نظارت احکام شرع، خارج ساخت.

نوشته سیدجلال‌الدین مؤیدالاسلام، مدیر روزنامه جبل‌المتین، مبنی بر اینکه، قوانین ۱۳۰۰ سال پیش عربها، مناسب مردم ایران امروز نیست، احساسات مذهبی را برانگیخت و به رغم فشارهایی که برای انجام یک محاکمه شرعی در مورد او صورت گرفت، مجلس سخت ایستادگی کرد و وی توسط مراجع مدنی محاکمه و جریمه گردید.

میرزا حسن خان احسن‌الدوله که نماینده ترقیخواه و تحصیلکرده فرانسه بود، اظهار داشت: «حقانیت یک مذهب، با یک قانون، اثبات یا رد نمی‌شود.»* این سخن تلویحاً به پذیرش این مفهوم اشاره داشت که مذهب اختیاری است. آقای آدمیت ذکر می‌کند که برخی از وکلاء، به اصل یک متمم قانون اساسی که از شاه و در معنی عام‌تر، از حکومت می‌خواهد که مذهب رسمی را ترویج دهد، اعتراض کردند و به شدت هم مورد سرزنش قرار گرفتند. ولی آقای آدمیت، از این واقعیت سخنی نمی‌گوید که طبق قانون اساسی سال ۱۹۰۶-۷ مذهب یک شأن موروثی و تثبیت شده داشت نه یک اعتقاد اختیاری که برائز ارتباط، بحث و نظر کسب شده باشد. درحالی‌که یک ایرانی غیرمسلم قانوناً می‌توانست مسلمان شود. یک مسلمان ایرانی نمی‌توانست قانوناً غیرمسلمان یا بابی بدعت‌گذار یا بهایی شود. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ م یک ایرانی قانوناً می‌توانست اقرار به کمونیسم و بدین وسیله اقرار به انکار خداوند نماید ولی قانوناً قادر نبود از هواداری از مذهب رسمی دست بکشد. طبق نظر آقای آدمیت، جدی‌ترین و دامنه‌دارترین اختلاف بین مجلس و مراجع روحانی بر سر نظام قضایی بود. (اصل ۷۱-۸۹ متمم قانون اساسی)

۴۴

وی نکته‌ای را از سیدمحمد طباطبایی نقل می‌کند که حاکی از ترس علماست. «تأسیس محاکم عرفی، علما را از وظایفشان و از موقعیت اجتماعی‌شان در مقام قاضی و حقوق‌دان، محروم می‌سازد.»

علیرغم نامه‌ای از آخوند ملاکاظم خراسانی مبنی بر اینکه، محاکمات و سیاسات، با موازین شرعیه منطبق و غیرقابل تغییر باشد، اکثر نمایندگان اصرار داشتند که نظام قضایی توسط قوانین مجلس مشخص شود و توسط وزارت عدلیه اجرا گردد.

آقای آدمیت، علاوه بر مذاکرات مجلس - رسالات روحانیون معاصر را نیز مطالعه کرده است. علمای هوادار استبداد، صلاحیت افرادی را که از امور مذهب بی‌اطلاعتند برای وضع قانون و تعیین سیاست، رد کردند ولی وجود یک حاکم عادل را که قوانین شرع را اجرا و از جان و مال

* عین جمله چنین است: مذهبی که به یک لایحه باطل یا حق شود، مذهب نیست. به نقل از آدمیت، ابدنولوژی

مسلمین دفاع کند، مسلم فرض نمودند. آنان به خطر عدم تمایل حاکم و نیز به عدم توانایی او در انجام این وظایف توجهی نداشتند و تصور می‌کردند که در چنین مواردی، مؤمنان فقط می‌توانند به درگاه خدا دعا کنند که برای آنها حاکم بهتری بفرستد. این تصور قدسی از قدرت سیاسی طبیعتاً مورد استقبال واقع نشد.

یکی از رسالات مهم مشروطه، بنام تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملّه، نوشته میرزا حسن نائینی در کتاب "تشیع و مشروطیت ایران"^۶، اثر دکتر عبدالهادی حائری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نائینی که خود یک مجتهد بلند پایه بود، محرم اسرار و طرف اعتماد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز بود.

این کتاب در مارس - آوریل ۱۹۰۹م در بغداد منتشر شد و در ۱۹۱۰م و ۱۹۵۵م، مجدداً به چاپ رسید. (مهندس مهدی بازرگان در محاکمه‌اش بعد از قیام مذهبی در تاریخ ۵ تا ۸ ژوئن ۱۹۶۳م به این کتاب استناد کرد)

نائینی در این کتاب، مباحثات پرباری را علیه استبداد و به طرفداری از آزادی سیاسی و حکومت پارلمانی که تابع حدود شرع باشد، اقامه کرده است. (هم‌چنانکه در اصل ۱۲ متمم قانون اساسی آمده است).

او نمایندگی اقلیت‌های مذهبی را در مجلس به این دلیل که آنان نیز مؤدیان مالیات هستند جایز می‌شمارد ولی از مسئله آزادی مذهب، بحثی به میان نمی‌آورد. نائینی اصل مساوات حقوقی را به مفهوم تساوی همه افراد در برابر قانون، از ضعیف گرفته تا قوی و از فقیر تا غنی، تأیید می‌کند (اصل اساسی شریعت) اما از مسئله عدم تساوی شرعی بین عنصر مسلمان و غیر مسلمان و زنان، سخنی نمی‌گوید.

آقای آدمیت، رساله دیگری را نیز در هواداری از مشروطیت، به نام "رساله انصافیه در اصول آزادی"^۷ نوشته ملا عبدالرسول کاشانی، بررسی کرده است که از نظر طرح مسایل نوین از رساله نائینی مترقی‌تر است. او که هشیارانه، از پیشرفت همزمان اروپائیان و عقب‌ماندگی شرقیان آگاهی داشت، علت این پیشرفت و آن عقب‌ماندگی را در ترک رهبانیت توسط مسیحیان و بی‌توجهی مسلمین به استفاده از مبانی عقلی و علمی، جستجو می‌کرد. به اعتقاد وی، مسلمین باید فکرشان را به کسب علم و صنعت سوق دهند و به احتیاجات مردم به اقتضای زمان، توجه کنند. مجلس که نمایندگی مردم را به عهده دارد، بایستی قوانین مورد نیاز جامعه را به استثنای مواردی که در حوزه اختیارات صریح شرع است، وضع کند. برای جلوگیری از حکومت استبدادی، شاه، وزیر و کلیه مقامات مملکتی بایستی در برابر مجلس مشول باشند و قوه مقننه، مجریه و قضائیه نیز تفکیک گردد.

مهم‌ترین وظیفه حکومت یاری مردم در جهت کارهایی مناسب است، از آنکه بیکاران به اجبار به اعمال ناشایست می‌گروند. مردم ایران با ورود کالاهای فرنگی به کشور، از کار، بیکار شدند. برای جلوگیری از این پدیده حکومت و طبقات توانگر جامعه، بایستی کارخانجات دایر نمایند، راه‌آهن بسازند و مردم نیز کالاهای وطنی بخرند.

بایستی مدارس دایر شود تا مردم بدانند چطور فکر کنند و چگونه کار کنند و این یک تکلیف مذهبی محسوب می‌شود.

باید مالیات مستقیم و به مأخذ ثروت وضع شود و وظیفه‌بگیری و مفت‌خوری ملغی گردد. باید مساوات حقوقی در برابر قانون (قطعاً با رعایت حدو شرعی) و نیز آزادی بیان وجود داشته باشد.

اگرچه تندروری برخی از روزنامه‌ها (در دورهٔ اوّل مجلس) صدمات زیادی وارد آورد ولی روزنامه‌ها می‌توانند ارزش تربیتی زیادی داشته باشند.

در رابطه با آزادی مذهب، تنها خداست که حق داور در مورد باورهای شخصی افراد دارد. آقای آدمیت، در این کتاب برجسته که ملای یک شهر کوچک آن را نوشته است، نشانه‌هایی از تفکر اجتماعی عبدالرحیم طالبوف و میرزا آقاخان کرمانی را می‌یابد.

این کتاب برای مردم کاشان نوشته شده و احتمالاً در جاهای دیگر، کمتر کسی آن را خوانده بود.

استنتاجات آقای آدمیت از کشمکش بر سر ماهیت مشروطیت، مایهٔ تقویت فکر است. در این کشاکش ترقیخواهان مدافع سیاست عقلی، برتری یافتند، چون از حمایت افکار ملی برخوردار بودند. در آن شرایط، اعتبار ترقیخواهان، عزت و اعتبار طبقه علما را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

دفاع محمدعلی‌شاه از کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م که با حمایت روس‌ها انجام شد و حرکتی در جهت حفظ حکومت شرعی قلمداد گردید و تأیید این کودتا از جانب شیخ‌فضل‌الله نوری، نتوانست اعتباری به آن ببخشد. بهر حال در دورهٔ استبداد صغیر، مشروطه‌طلبان، به حمایت علما، نیاز داشتند و در طلب آن نیز برآمدند.

ایستادگی آخوند ملاکاظم خراسانی و دیگر علمای بزرگ علیه استبداد ظالم و مداخله خارجی از جمله عواملی بود که امکان سرنگونی محمدعلی‌شاه را فراهم ساخت. بدین ترتیب روحانیت، پس از استقرار مجدد حکومت مشروطه در ژولای ۱۹۰۶، بخش زیادی از عزت و اعتبارش را بازیافت و این درحالی بود که روشنفکران، اعتبار خود را به این دلیل که در اجرای تعهداتشان ناتوان مانده بودند، از دست دادند. نتایج مذکور، این سؤال را برمی‌انگیزد که اگر

پایه‌های رژیم مشروطه محکم می‌شد و این رژیم باقی می‌ماند، آیا تفوق روشنفکران برای مدتی طولانی استمرار می‌یافت یا خیر؟

آقای آدمیت، معتقد است که این امکان وجود داشت که مجلس اول، در آن زمان بتواند ایران را بر بستر گسترده و قابل قبولی از نوین‌سازی پیش براند. از سوی دیگر این امکان نیز وجود داشت که اگر اصلاحات عقلانی بعدی، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی که با زندگی روزمره مردم ارتباط داشت، عملی می‌گردید، ممکن بود برای بخش کثیری از مردم، بیگانه و قابل اعتراض باشد. حتی اگر تمام روشنفکران نمونه فضیلت و پاکی بودند، این احتمال وجود داشت که با سوءظن مردم مبنی بر اینکه آنان اقلیتی فرنگی‌مآب و بی‌توجه به فرهنگ ایران و شعائر اسلامی هستند، مواجه شوند.

سخنگویان فرهنگ ملی و ناسیونالیسم مذهبی، ممکن بود حقا، علمای اصول‌گرای مکتب شیخ فضل‌الله نوری باشند.

زمانی که نوری در حضور محکمه ویژه‌ای که او را در ژولای ۱۹۰۹م به مرگ محکوم کرد، مقاومت ورزید، عزت و اعتبارش را حداقل تا حدودی بازیافت. چون وی در برابر آن محکمه، همان استواری را از خودشان داد که میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و میرزاتنصرالله بهشتی ملک‌المتکلمین، سخنگویان مشروطه طلب آن دوره، در حضور دژخیمان، محمدعلیشاه، در ژوئن ۱۹۰۸ از خود نشان داده بودند.

نیم‌قرن بعد - جلال‌آل‌احمد، در کتاب خود به نام "غریب‌دگی"^۸ اعلام داشت که شیخ فضل‌الله نوری به دار آویخته شد، چون از کلیت تشیع اسلامی دفاع کرد... در نظر من، نقش آن بزرگوار بر سر دار همچون پرچمی است که به علامت استیلاي غریب‌دگی بر بام این خانه افراشته شده (یعنی ایران)

پس از انقلاب ۱۹۷۹م، در تهران، خیابانی به نام شیخ فضل‌الله نوری، نام‌گذاری شده، در حالیکه هیچ خیابانی به نام سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی نام‌گذاری نشده است. آقای آدمیت در خصوص برخورد مجلس اول با مشکلات مالی - اجتماعی و اقتصادی کشور، می‌نویسد که بیشتر نمایندگان مجلس، محافظه‌کار یا محتاط بودند. فقط ترقیخواهان بودند که طرح‌های اساسی اصلاحات را ارائه دادند و جناح چپ افراطی (تندروان انقلابی) نیز علیرغم انتقاد به طرح‌های پیشنهادی از آنها، حمایت کرد.

یکی از تقاضاهایی که نمایندگان به فوریت مطرح کردند - عزل نوز بود. وی در فوریه ۱۹۰۷م استعفا داد. ولی اصلاحاتی که آنها به تصویب رساندند بر اساس طرح‌های نوز بود.

اقدام سریع دیگر مجلس، رد لایحه قرضه مشترک از روس و انگلیس بود که صدراعظم

وقت، میرزانشیرالدوله خان مشیرالدوله، گرفتن این وام را برای مقابله با کسری خزانه ضروری می دانست چون وضع اقتصادی تا آن حد وخیم بود که پرداخت حقوق کارکنان دولت و نیروهای ارتش به تعویق افتاده بود.

مجلس به جای لایحه استقراض از روس و انگلیس، طرحی را که حاجی محمد معین التجار بوشهری، نماینده طبقه تجار مطرح کرد، به تصویب رساند. این طرح عبارت بود از تأسیس یک بانک ملی که به حکومت وام دهد و حق انحصاری استخراج معادن در املاک دولتی و غواصی مروارید را دریافت کند. سرمایه اولیه بانک را تجار بزرگ و بقیه را مردم، بدون مداخله خارجی تأمین کنند. پس از تصویب قانون تشکیل بانک ملی در ۲۸ دسامبر ۱۹۰۶م، بسیاری از مردم وطن پرست، از جمله زنان (که به گفته کسروی در میان آنان، یک رختشوی فقیر نیز بود) مبالغی کمک کردند ولی از طبقه بازرگانان و توانگران کشور، تعداد اندکی قبول خطر کردند.

آقای آدمیت ذکر می کند که اتابک، در آخرین دوره ریاست وزرای خویش از طرح بانک ملی، قویاً پشتیبانی کرد و مجلس هم پیشنهاد ناصرالملک وزیر مالیه را مبنی بر استخدام یک مشاور خارجی برای بانک تصویب کرد.

این طرح با اشکال مواجه شد، چون دو دولت روسیه و انگلیس تأکید داشتند که متخصص خارجی فقط عنوان مشاور دولت ایران را داشته باشد نه عنوان مشاور بانک ملی را، ضمن اینکه وی باید در کلیه امور با سفارتخانه آنان نیز مشورت نماید.

مجلس نهایتاً با این شرایط موافقت کرد و مشاور فرانسوی، بیزو* در مارس ۱۹۰۸م وارد ایران شد ولی عملاً نتوانست کاری انجام دهد.

آقای آدمیت، امساک اهل سرمایه را در تشکیل بانک ملی، عمدتاً به عدم ثبات سیاسی جامعه و نیز به ترس تجار از اختلاس نسبت می دهد.

مجلس اول، قوانینی مهم را در مورد اراضی و مالیات آن به تصویب رساند ولی برای بهبود وضع رعایا، قانونی مهم را وضع نکرد.

در اوایل سال ۱۹۰۷م، مجلس بر اساس پیشنهاد کمیسیون مالیه به ریاست میرزا حسن وثوق الدوله، رسم تیولداری را لغو و به تبع آن وظایف نظامی مربوط به بعضی تیولها و تمهدات روستائیان نظیر بیگاری را ملغی ساخت ولی زمینها را همچنان در تصرف تیولداران قبلی باقی ماند. چون تصرف مجدد زمین توسط دولت، عملی نبود. با اعلام این خبر از سوی کمیسیون مالیه که آخرین ملاک تعیین مالیات ارضی، دستورالعمل سال ۱۸۸۹م و نیز ملاک

محاسبه مالیات جنسی بر اساس پرداخت نقدی (تسعیر) قیمت قدیم کالا قرار دارد که به مراتب پایین تر از نرخ متداول روز است، مجلس مالیات جنسی را لغو کرد و تعیین مالیات ارضی آینده را بر اساس ممیزی و تفتیش علمی قرار داد.

مجلس همچنین - اجاره مالیات را لغو و قانونی وضع کرد که کلیه مالیاتها توسط مأموران وزارت مالیه، جمع آوری شود و علاوه بر آن، میزان مالیات ارضی را نیز برای تأمین هزینه جمع آوری مالیات و نیز هزینه اداره ایالات افزایش داد. البته اجرای این اقدامات نیاز به وقت و وسایل کافی داشت. ضمناً اصلاحات اقتصادی دیگر نظیر قطع وظیفه‌گیری که مجلس مصرانه خواستار آن بود، اندک‌اندک، کسری بودجه را کاهش داد.

در آوریل ۱۹۰۸ م صنایع الدوله، تحصیل کرده آلمان که در آن زمان وزیر مالیه شد، پیشنهاداتی جهت اصلاح و توسعه کشور به مجلس ارائه کرد (او در سپتامبر ۱۹۰۷ م از نمایندگی مجلس و ریاست آن استعفا داده بود) ولی در رساله‌ای به نام راه نجات که قبلاً منتشر کرده بود، آماری را ذکر کرد که نشان می‌داد، هر نفر ایرانی، سالانه به طور متوسط، یک تومان به حکومت می‌پردازد در حالیکه این رقم برای هر آلمانی ۲۴ تومان و برای هر تبعه عثمانی ۱۴ تومان بود. وی به مجلس پیشنهاد داد که مالیات ارضی نه تنها به مآخذ ممیزی علمی تعیین گردد، بلکه به گونه‌ای اصلاح گردد که سعادت زارعین و عشایر را هر چه بیشتر تأمین نماید، بر خانه‌های شهری و باغ‌ها، مالیات مقرر گردد و نیمی از درآمد آن به خزانه حکومت واریز شود و نیمی به خزانه شهر تعلق گیرد و صرف ایجاد مدارس شود، مالیات بر قند و چای افزایش یابد و از محل آن، بدون توسل به سرمایه خارجی راه شوسه و راه آهن ساخته شود. (در زمان رضاشاه بیشتر محارج راه آهن سراسری - از محل مالیات قند و چای تأمین شد)

گرچه این پیشنهادات مورد اعتراض قبل از وقت تقی‌زاده قرار گرفت اما اکثریت نمایندگان مجلس از آنها، استقبال کردند.

در افزایش مالیات بر قند و چای، موافقت روس و انگلیس نیز ضروری بود و سفیر انگلیس به صنایع الدوله گفت که او بایستی در این مورد با بیزو مشورت می‌کرد. چند هفته بعد مجلس توپ بسته شد و منحل گردید. گرچه مشکل رعیت، فوری تر از مشکلات دیگر نبود، اما مجلس اول بخوبی از آن آگاه بود. ۵ سال قبل، میرزا ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب خان و در سالهای اخیرتر، آقاخان کرمانی و طالبوف درباره اصلاحات شایسته‌ای نظیر انتقال زمین به رعایا، مطالبی نوشته بودند. در اولین مجلس دومای روسیه در تاریخ مه - ژوئای ۱۹۰۶ نیز اکثر دموکرات‌های مشروطه طلب (کادتها) و سوسیالیست‌ها - خواستار اصلاحات ارضی بودند. گذشته از این‌ها، در سال ۷-۱۹۰۶ م گیلان صحنه یک شورش دهقانی بود که آقای آدمیت به

تفصیل از آن سخن گفته است. در ایالت گیلان، ملاکان عمده‌ای بودند که بسیار ثروتمند بودند، درحالی‌که رعایا زیر بار تحمیلات سنگین آنان در اسارت به سر می‌بردند مثلاً برای ازدواج مجبور به کسب اجازه از مالک بودند. آنان گرچه قانوناً سیزو (مملوک) به شمار نمی‌آمدند ولی عملاً وابسته به زمین بودند. دهقانان شورشی از پرداخت مال‌الاجاره ارباب خودداری کردند، دست به خشونت بردند و زمین‌ها را ترک کردند.

این شورش با رهنمودهای انجمن عباسی که متشکل از پیشه‌وران بود و شاخه‌ای از فرقه اجتماعیون - عامیون رشت به شمار می‌رفت، سازمان یافت و حتی زمانی که رهبران انجمن، میرزارحیم شیشه‌بر و سیدجمال‌الدین شهرآشوب به فلک بسته شده و زندانی گشتند، شورش فروکش نکرد. به رغم اینکه، تنی چند از نمایندگان به ملاکان اعتراض کردند و اسدالله میرزا شهاب‌الدوله، مالیات مستقیم را بر عواید مالکان مطرح کرد، اما اکثر نمایندگان و نیز سیدمحمد طباطبایی عقیده داشتند وجود حکومت مشروطه قانون‌شکنی را توجیه نمی‌کند.

آقای آدمیت در حیرت است که هیچکدام از نمایندگان، حتی تقی‌زاده و تندروان دیگر، صحبتی از تقسیم اراضی دولتی بین رعایا، یا افزایش سهم زارع نکردند. این مسئله از این جهت قابل بحث است که زارعین و عشایر هیچ نماینده‌ای در مجلس اول نداشتند. (ولی در مجلس اول، ضرورت نمایندگی آنها، تأیید شد و در دوره دوم و دوره‌های بعد، کرسی‌های مجلس به عشایر و اقلیت‌های مذهبی نیز اختصاص یافت)

مذاکرات مجلس نشان می‌دهد که نگرانی اصلی مجلس در صورت ادامه شورش، خطر مداخله روسیه در گیلان بود.

دولت برای برقراری آرامش در آن ایالت - حاکم جدیدی به نام علی‌خان ظهیرالدوله (معروف بود که از صوفیان فرقه نعمت‌اللهی است) را روانه گیلان کرد. وی با تشکیل یک کمیسیون تحقیق ترتیبی اتخاذ کرد که بار مشکلات روستائیان کاهش یابد.

اعتصاب ۳۰۰۰ ماهیگیر علیه شرکت لیانازوف که انحصار خاویار دریای خزر را داشت، موجب نگرانی گردید. آقای آدمیت، این اعتصاب را اولین اعتصاب در ایران (صرفنظر از بستن بازار در جنبش مشروطه) به شمار می‌آورد. در سازماندهی اعتصاب مذکور، فرقه اجتماعیون - عامیون انزلی، نقش فعالی داشت. نتیجه اعتصاب این شد که شرکت لیانازوف شرایط بهتری برای ماهیگیری در نظر بگیرد.

با اینکه ایران آن روز، در آستانه ورود اندیشه‌های سوسیالیستی بود اما به دلیل فقدان سرمایه‌داری صنعتی که متعلق به خود ایران باشد - اندیشه‌های مذکور جز در جنبه‌های ضدثوَدالی و ضدمالکی آن عملاً نمی‌توانست ارتباط فوری با مسایل ایران پیدا کند.

گذشته از این، فرقه اجتماعیون - عامیون، نقش مهمی را در تاریخ ایران ایفا کرد، به همین دلیل کتاب فکر دموکراسی اجتماعی، نوشته آقای آدمیت از جذابیت بیشتری برخوردار است. این کتاب از کتاب اخیر دیگری به نام "گیلان: جنبش‌های اجتماعی در ایران از اواخر قرن ۱۹ تا ۱۹۲۲" نوشته شاپور رواسانی سنجیده‌تر است.

آقای آدمیت، میرزا آقاخان کرمانی را اولین متفکر سوسیالیست ایران می‌داند او در آن زمان به سوسیالیسم اروپا و همچنین به نهضت مزدکی ایران عصر ساسانی توجه داشت. به تصور او، ایران به آزادی سیاسی و مذهبی، به حکومت دموکراسی و برابری ثروت از طریق محدودیت مالکیت اموال به ویژه مالکیت زمین نیاز داشت.

علیرغم تفتیش دولتی، نوشته‌های او به ایران می‌رسید، به گفته آقای آدمیت، میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه صوراسرافیل، با این نوشته‌ها بخوبی آشنا بود. روشنفکران ایران، مسلماً از تحولات اروپا، نظیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، ظهور حزب سوسیالیست فرانسه به رهبری جین ژاوس * اطلاع داشتند. آنان می‌خواستند، در ایران صنایع نوین داشته باشد. و می‌دانستند که این امر، ممکن است مشکلات ناشی از کار را در پی داشته باشد.

آقای آدمیت، از رساله‌ای در باب اقتصاد با عنوان "اصول ثروت ملل" نام می‌برد که میرزا محمدعلی فروغی ذکاءالملک در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م آن را منتشر کرد و در چهارده صفحه آن، از ضرورت بازدید کارخانه، محدودیت ساعت کار، حق اجتماع و حق اعتصاب سخن رانده است.

در مجموعه مقالاتی که در روزنامه صوراسرافیل، به قلم علی‌اکبر دهخدا، منتشر شد وی دیدگاهی سوسیالیستی ارائه داد آنجا که نوشت، رژیم مشروطه، غنی را غنی‌تر می‌سازد چون به آنان تأمین قانونی می‌دهد و بنابراین لازم است که به طرفداری از فقرا، اقداماتی پیش‌بینی شود، مشکل عمده ایران، فقر رعیت و عقب‌ماندگی کشاورزی بود. دهخدا واهمه داشت (البته به غلط) که شورش گیلان به بقیه نقاط کشور نیز سرایت کند. وی پیشنهاد کرد که املاک دولتی بین رعایا تقسیم و املاک خصوصی نیز به تدریج به زارعین منتقل شود، به تصور او، با اینکه ملاکین دیگر وظیفه مفید و مؤثری انجام نمی‌دادند اما برای اجتناب از آشفتگی سیاسی به آنها نیز غرامت پرداخت گردد.

یکی از اعتقادات دهخدا این بود که اسلام در مقایسه با مذاهب دیگر، شفقت بیشتری نسبت به فقرا دارد و بنابراین برای اصلاحات اجتماعی مطلوب‌تر است. این اعتقادی است که

سوسیالیست‌های اسلامی از آن زمان حفظ کرده‌اند.

این گزارش به وضوح نشان می‌دهد که اجتماع‌یون - عامیون، هیچ چیز تازه و مرتبط با تفکر سیاسی ایرانی ارائه ندادند. اهمیت آنها، مربوط به حوزه سازمانی و عمل بود. در قفقاز، ناحیه‌ای صنعتی وجود داشت که سریعاً در حال رشد بود و بر نفت باکو متمرکز بود. در آنجا ۲۲ درصد کارگران را مهاجرین ایرانی تشکیل می‌دادند. در ۱۹۰۴م دکتر نریمان (دکتر در علم طب) حزب سوسیالیست مسلمانان قفقاز را با نام حزب همت تشکیل داده بود که تحت نظر حزب کارگران سوسیال دموکرات قفقاز قرار داشت. اعضای این حزب عقاید مختلفی داشتند و در واقع نه تنها سوسیالیست، بلکه ناسیونالیست هم بودند.

در سال ۱۹۰۴، حزب همت، فرقه اجتماع‌یون - عامیون را تشکیل داد و مرکز فرماندهی آن را در باکو قرار داد، برای اینکه بتواند در بین مهاجرین ایرانی و در ایران فعالیت کند. شعبه‌های این گروه در مشهد، تهران، رشت، انزلی و تبریز تشکیل شد. شاخه‌های تهران و مشهد را حیدرعمواوغلی دایر کرد. وی متخصص برق و متولد مراغه بود که برای کار در اولین کارخانه برق به ایران بازگشت (مؤسس و صاحب کارخانه برق تهران حاجی امین‌الضرب بود). همانطور که قبلاً گفته شد، شعبه‌ها، کمیته‌های سری داشتند که کمیته‌های عمومی تابع آنها بودند.

۵۲

مرامنامه اجتماع‌یون - عامیون در ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷م در مشهد تدوین شد. این مرامنامه خواستار حکومت مشروطه و تشکیل مجلس بر اساس آرا عمومی (به جای سیستم طبقاتی انتخاب نماینده) و بدون وجود مجلس ثانوی (سنا) بود. مرامنامه مذکور همچنین خواستار مسئولیت وزرا در برابر مجلس، آزادی بیان، مالیات مستقیم و تصاعدی، نظام وظیفه اجباری (بجای نیروی قزاق و سربازگیری ایالتی)، تأسیس مدارس و بیمارستانهای دولتی، ۸ ساعت کار روزانه، تقسیم بلاعوض املاک دولتی بین رعایا و فروش اجباری املاک خصوصی به زارعین بوسیله بانک کشاورزی و صدور پروانه‌ای بود برای ملاکین که فقط مالک تعدادی زمین باشند که برای امرار معاش آنها کفایت کند.

گرچه این مرامنامه، به وضوح در دوره‌ای کوتاه، قابلیت اجرایی نداشت ولی در محتوی، نیز برنامه‌ای انقلابی نبود. بجز ماده سلب اجباری مالکیت زمین بسیاری از نکات آن با هدفهای طولانی مدت ترقیخواهان مشروطه‌طلب، انطباق داشت.

برای رهبران مخفی، این مرامنامه ممکن بود صرفاً اهمیتی قانونی و تاکتیکی داشته باشد. در هر صورت این مرامنامه برای عموم مردم ناشناخته بود.

آقای آدمیت اشاره می‌کند که شاخه‌های انزلی و رشت، تندروتر بودند، درحالیکه شعبه تبریز

که توسط کربلایی علی مسیو آغاز به کار کرد، از اسلام دفاع می‌کرد. اتحاد کامل بین شعبه‌ها، به سختی امکانپذیر بود گویانکه در خود حزب همت هم اتفاق نظر وجود نداشت.

حیدرعمواوغلی، از گروه فدائیان مخفی برای قتل اتابک استفاده کرد و درصدد قتل محمدعلیشاه نیز برآمد. بعد از بمباران مجلس، وی برای تقویت نیروهای مقاومت در تبریز، سربازان داوطلب قفقازی را به کار گرفت. او همچنین از نام مجاهدین استفاده کرد و اینها غیر از مجاهدینی بودند که به‌طور مستقل توسط ستارخان و باقرخان سازماندهی و رهبری می‌شدند. گروه مجاهدینی که توسط سردار محی‌معزالسلطان، عضو فرقه اجتماعیون - عامیون رشت سازماندهی شدند نیز از کمک نیروهای داوطلب قفقازی برخوردار گشتند و در حمله به تهران که منجر به برقراری مجدد حکومت مشروطه در ژولای ۱۹۰۹ گردید، مؤثرترین نیرو بودند.

بعد از این پیروزی فرقه اجتماعیون - عامیون، برای رقابت انتخاباتی در دوره دوم مجلس در سازماندهی حزب دموکرات ایران، پیشقدم شدند.

حیدرعمواوغلی عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات بود و تقی‌زاده، ریاست این فرقه را در مجلس به عهده داشت. مرامنامه آن تکرار مرامنامه اجتماعیون - عامیون مشهود بود ولی در ارتباط با روحانیت رادیکال‌تر بود. از این جهت که خواستار جدایی دین از سیاست بود و مفاد مربوط به مالکان ملایم‌تر بود چون فقط حق تقدم خرید زارعان را با کمک وام بانک فلاحتی درخواست می‌کرد. در صورت عرضه زمین از طرف مالک درخواست می‌کرد.

مفاد دیگر مرامنامه، تقسیم املاک خالصه بین روستائیان، ۸ ساعت کار روزانه، ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۲ سال، بررسی سلامت کارخانه‌ها دو مورد اخیر مربوط به تجارت فرش بود، بررسی سلامت درشکه‌ها، چوب‌بست‌ها، طناب‌نقب‌زن‌های قنات بود.

بعد از تأسیس حزب دموکرات، فرقه اجتماعیون - عامیون، اقدامات خود را در تهران متوقف کرد ولی در باکو به فعالیت خود ادامه داد. دموکراتها جانشین شعبه‌های ایرانی فرقه اجتماعیون - عامیون شدند و شبکه‌ای از خودشان تشکیل دادند که بیشتر شهرهای ایران را در بر می‌گرفت. آقای آدمیت، از رفتار دموکراتها در مجلس دوم انتقاد می‌کند. انتخابات طبق آراء عمومی، یک مجلس بی‌ثبات را به وجود آورد که در آن میانه‌روها بزرگترین حزب متشکل و دموکراتها ۲۰ کرسی داشتند. حزب اعتدالیون از حمایت مالکان، تجار و روحانیون مشروطه‌خواه، برخوردار بود و در بین نمایندگان آن، افراد ترقیخواه نیز وجود داشتند. اینکه اعتدالیون کلمه اجتماعی را به نام حزیشان اضافه کردند، می‌تواند به اندازه کافی مایه کنجکاوی باشد درحالیکه دموکراتها، اینکار را انجام ندادند. کلمه انقلابی را دشمنان دموکراتها در مورد آنان به کار بردند، زیرا در

مرامنامه‌ای که منتشر کرده بودند، واقعاً اخطار داده بودند و برای مالکان نیز نمی‌توانستند، تکیه‌گاهی به شمار آیند. گرچه این تنها عامل نبود که دموکراتها را مورد سوءظن قرار می‌داد. هر دو حزب، ناسیونالیست بودند ولی اعتدالیون محافظه‌کار و دموکراتها بی‌پروا بودند. به تصور آقای آدمیت، اگر دموکراتها به اصولشان وفادار می‌ماندند و وظیفه پارلمانی صحیح خود را به عنوان یک گروه "اپوزیسیون" منتقد انجام می‌دادند می‌توانستند از حمایت صنعتگران و روستائیان برخوردار شوند و این امر ممکن بود به پایه‌گذاری یک سیستم دو حزبی در کشور منجر شود.

درحالی‌که آنان باعث بحرانهای مختلف در دولت شدند و فقط به منظور ایجاد رابطه در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، وارد زدوبندهای غیراصولی شدند.

آقای آدمیت توجه دارد که در کشمکش بر سر طرح اجارهٔ املاک خالصه به مدت ۱۰ سال به شرکت‌های داخلی ایران، یکی از نمایندگان اعتدالیون اعتراض کرد که در این طرح، هیچ تضمینی برای اعطای حقوق بیشتر به رعایا وجود ندارد. اما تقی‌زاده استخدام متخصصین خارجی را برای ادارهٔ امور کمپانی پیشنهاد کرد. حتی یک نماینده هم از تقسیم املاک خالصه بین رعایا سخنی نگفت، چیزی که در مرامنامه حزب دموکرات بر روی آن تأکید شده بود. دربارهٔ انحلال گروه ۳۰۰ نفری مجاهدین، شرح آقای آدمیت، مکمل گزارش کسروی است. حکومت دو سوم از مجاهدین را به عنوان پلیس و نیروی نظامی به کار گرفت ولی به بقیه آنها، اعتماد کافی نداشت. در میان آنان، نیروهای داوطلب قفقازی نیز وجود داشتند و حکومت برای انحلال نیروی مذکور، تحت فشار شدید روسیه قرار گرفت.

دموکراتها، آشکارا به طرفداری از مجاهدین که مورد تهدید بودند، و اعتدالیون به طرفداری از حکومت سخن می‌گفتند. دسته‌ای از فدائیان حیدر عمواغلی که به گروه مجاهدین مذکور تعلق داشتند، یکی از سیاستمداران منتقد گروه اعتدالیون به نام میرزا حسن خان امین‌الملک را در خانه‌اش به قتل رساندند. تقی‌زاده به همدستی در این جرم مورد سوءظن بود و اعتدالیون از سیدعبدالله بهبهانی خواستند که تکفیر نامه‌ای علیه او از مرجع تقلید وقت آخوند ملاکاظم خراسانی بگیرد. نامه از نجف رسید و در جلسه‌ای محرمانه پیرامون آن بحث شد. علیرغم حکم مرجع تقلید مبنی بر اینکه تقی‌زاده، مفسد فی الارض است و باید از مجلس خارج شود، نمایندگان ترجیح دادند که به او پیشنهاد دهند که به بهانه بیماری مرخصی گرفته و به خارج اعزام گردد. در شب ۱۴-۱۵ ژوئای ۱۹۱۰م، چهار نفر از فدائیان حیدر عمواغلی، سیدعبدالله بهبهانی را در خانه‌اش به قتل رساندند. اصناف در اعتراض به این قتل، بازار را بستند. گروهی مسلح به تلافی قتل مذکور یکی از بستگان تقی‌زاده و یک سیاستمدار جناح انقلابی دیگر را در رشک

ترور کردند و بعداً نیز یکی از بستگان حیدرعمواوغلی را به قتل رساندند.

آقای آدمیت معتقد است که تقی‌زاده از قتل بهبهانی و اتابک به‌طور محرمانه اطلاع داشته است. هر چند که خودش بعدها آن را کتمان کرده باشد. بقیه فکر دموکراسی اجتماعی، تحقیقی است پیرامون خط‌مشی زندگی و تفکر محمدمامین رسولزاده (۱۹۵۳-۱۸۸۴م) و اختلاف بین دموکراسی اجتماعی با سوسیالیسم پارلمانی و کمونیسم بوروکراتیک دیکتاتورمآبانه لنین و استالین.

رسولزاده، یک روزنامه‌نگار مسلمان قفقازی و عضو حزب همت بود. او کارش را به عنوان مدیر روزنامه‌های باکو، به نام‌های تکامل، ارشاد و ترقی که در ایران نیز پخش می‌شد، شروع کرد. ارشاد، یک ضمیمه فارسی داشت که توسط محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر ایرانی، منتشر می‌گردید.

رسولزاده پس از آنکه همراه با نیروهای داوطلب قفقازی در ژوئای ۱۹۰۹م، از طریق رشت وارد تهران گردید، به عضویت کمیته مرکزی حزب دموکرات درآمد و نویسنده اصلی روزنامه دموکراتها به نام ایران‌نو شد. (امتیاز این روزنامه را سید محمود شبستری داشت.) او اولین نویسنده‌ای بود که تئوریهای مارکسیسم را در ایران تبلیغ می‌کرد و اصطلاحات مارکسیستی را در ایران معرفی کرد، گویانکه او از نظر سیاسی، اصولاً معتقد به پارلماناریسم بود. رسولزاده در دسامبر ۱۹۱۱م مجبور به ترک ایران گردید و به استانبول رفت، جایی که به تشکیل حزب دموکرات مسلمان قفقاز کمک کرد. پس از اعلام عفو عمومی بخاطر سیصدمین سالگرد سلسله رومانوف، رسولزاده به وطن بازگشت و به صورت یکی از رهبران حزب مذکور که این بار "مساوات" خوانده می‌شد، درآمد.

بعد از سقوط تزار، او مصرانه ولی ناموفق از اتحادیه قفقاز جانبداری کرد. حزب مساوات در مجلس عمومی آذربایجان قفقاز، بزرگترین حزب بود که از ۲۵مه ۱۹۱۸م تا آوریل ۱۹۲۰م دوام آورد و علاوه بر فعالیت‌های دیگر، قانونی را نیز برای فروش اجباری املاک به زارعین، به تصویب رساند. در این مجلس، حزب همت که تحت رهبری دکتر نریمانوف بود از خط‌مشی سوسیالیسم انقلابی پیروی می‌کرد، با حزب مساوات مخالفت کرد، گویانکه فرقه اجتماعيون - عاميون در باکو که در سال ۱۹۱۶، نامش را به عدالت و در سال ۱۹۲۰م به حزب کمونیست ایران تغییر داده بود، نیز با حزب مساوات مخالفت ورزید. پس از انهدام استقلال حکومت آذربایجان قفقاز توسط بلشویک‌های روسی، رسولزاده به مسکو رفت و در سال ۱۹۲۲م، به خارج از کشور گریخت. او تا زمان مرگش در آلمان، رومانی و ترکیه زندگی کرد. آثار اصلی بعدی او در ۱۹۲۶م و ۱۹۲۸م در استانبول منتشر شد. آقای آدمیت از وسعت تفکر رسولزاده در این

دوره نسبت به آثار اولیه‌اش در ایران بحث می‌کند و معتقد است که رسولزاده در آثار اخیرش، سوسیالیسم بوروکراتیک را محکوم می‌کند و خواستار یک دموکراسی واقعی است که نمایانگر عادات و رسوم ملی و همچنین تمایلات اجتماعی مردم باشد.

این امید وجود دارد که ادامه کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت همچنانکه وعده داده شده است، منتشر شود.

در ماه‌های پرآشوب قبل از انحلال اجباری مجلس دوم در اوایل جنگ اول جهانی، دموکراتها، با توسل به ناسیونالیسم نیرومند خود، شهرتی دوباره کسب کردند ولی بعداً دچار تشقت شده و نفوذ خود را از دست دادند.

مطالعه این تحولات و تفکر سیاسی ایرانی در دوره بعد از قلم آقای آدمیت، بی‌گمان، ارزش زیادی خواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی